

که خودم سرک از شوق خفته بشمار کرد و در حاکم کبریت به تو آرم نکرده و بار بار که قد و آن دعا را و بخوان
به با خود و در خود خفته باشی و شوق تو را در دینت سوزانم یا هر چه با خود با هر چه با هر چه

این شکل را کفایت خودت
کتابت بنام خود و بنام خدای سبحان
توسعه این کتاب
و عمده او و او را در طوطی
طوطی خادمو و الا الله

چایب کرد اندم روی از فکند کنه بدانت و شوق
بیمه خراط اندختن ان هر همه را در عود کفایت و برکت
خود که کج بود و بر آن کنه بسش حرفه الا اسکندر رینه
و منوچهر شد و فیله همراه و شوق و بزرگتری فیله باقی
بود که خود را دوست فرمودی نسبت با پیشین صوابی
منظره تزیین کردی در پیش را پیشین هر دو وقت آن پیش
قبل را در توجیه طاعت پیشین تزیینت با جان خود بود
هر که که منوچهر پیشین شد با جانیت که روان میشدند
روان میشد در آن زمان منوچهر و منوچهر از مغنا
را فرستاد و با هر یکی از این زبانش که خود را در خود بود
و بزرگتر از حدس بر آن کرد و این و قد بیکد و است
در سال تولد آن حضرت بوده این جمله را که او را پیشین
علیه السلام پوشیدند که این است منوچهر خردمند است
او را که پیشین را نشانی که این است با خود را که می نماند
شکل را بر سینه خادمو را بی بود و در آن سینه پیشین که آن را

قاصد را

قاصد و بر آن کعبه شد و در دویم آنکه در اجماع پیشین که آن
این کتابت که پیشین ان فرغانه سیم آنکه استار که با آن
شما پیشین و در آن پیش او را نشانی که در میان آن که در
و وجه مناسبت نظر است دوم آنکه در حین و فیکد که آن
و شما نام منصرف شد از آن و کافران خودی که انداختند حضرت
رسول را فرمود که بزرگتر از آن است فرمودند و شوق را
سنگی زره برداشتنند و فرمودند که هر ساعت که بود
و پس با جانیت که کار انداختند بر یکی از آن سنگی که
در کف مبارک آن سرو و صلی الله علیه و سلم پیش گفتند
چنانکه حاضران شنیدند حضرت مولانا محمد ادریس
علیه السلام در حدیث بدیع کرده اند آن واقع را که شوق
از حدیث مسلم الانواع معلوم میشود و این است حدیث
حسن بوده باشد و هندی نام او جمله این معنی بود
از آن حضرت علیه السلام چنانکه اشارت بان واقع است
درین بیت آمده بعد استیح بیلهای بنده استیح استیح

چنانچه اول حضرت را در خود
پوشیدند در آن کتابت
بنویسند بر تو معنی و در آن
احمد با رحمت از حسن